

قال الله تبارك وتعالى: «من يخرج من بيته مهاجرا الى الله ورسوله ثم يدركه الموت فقد وقع اجره على الله»^۱

حق سبحان در كلام مبرهن خویش قرآن می فرماید: کسی که از خانه خویش بسوی خدا و رسولش هجرت نماید و آنگاه مرگ او را دریابد عبادت او با خداست.

در این آیه شریفه مسافرتی عنوان می شود که مبدأ آن بیت است و مقصد آن خدا و رسول می باشد و خداوند از این سفر بعنوان مهاجرت یاد می کند.

بیت مرکز تعلقات انسانی است. مرکز نقل همه علاقه ها و روابط در بیت انسان است. آدمی به خانه، زندگی، استراحت، فرزند و مال و ثروت خویش علاقه مند است و کانون همه این علایق بیت می باشد. با این مقدمه خروج از بیت را می توان انقطاع از علایق دانست.

اگر انسان رشته علایق گسست و ریخت اقامت از بیت برکند، سفری طولانی در پیش رود دارد که برای پیمودن آن بایستی شرایط بسیاری را فراهم نموده و بسیاری از دشواریها را بر خویشتن هموار نماید.

در این راه رفیق خوب یکی از توشه های مهم انسان است. راهی که اگر انسان از آن منحرف نشود و درست بینماید، به مرحله ای از عصمت دست می یابد و به مقام نیابت امام و خلافت خداوند نایل می گردد. اما اگر اندکی از قافله متقیان فاصله گیرد و انحراف حاصل شود آنچنان سقوط می کند که تصور آن برای انسان ممکن نیست.

من به دوستانی که وارد این مرحله شده اند و راه سفر به سوی خدا و رسول را پیش گرفته اند، توصیه می کنم که از هم اکنون عنان نفس خود را در دست گیرید و با شیطان حساب را تصفیه کنید و رابطه خود را با خدا و رسول محکم نمایید و بدانید کسی که در این مرحله به شما هشدار بدهد و خطرات مسیر را بیان کند، از آنکه تنها به بیان نیکبهای شما مبادرت ورزد بمراتب ارزشمندتر و والاتر است.

فان الصادق علیه السلام قال: «خیر اخوانی من اهدی الی عیوبی» امام صادق علیه السلام در این روایت می فرماید: بهترین برادران من کسانی هستند که عیوب مرا به من هدیه نمایند.

قسمت
هشتم

اخلاق اسلامی

هجرت از هوی تا خدا

آیه الله مشکینی

آنچه در میدان عمل مشاهده می کنیم این است که اکثر افراد از کسانی که تعریف آنها را می کنند خوشنودند و از کسانی که به بیان عیوب آنان می پردازند ناخشنود. این خود مرضی است که گاه برجان و روان انسان مسلط می شود و آدمی را از درون می بوساند و ازین می برد.

اما آنچه ما به تجربه دریافته ایم این است که دشمنی که نقایص انسان را می گوید از دوستی که پیوسته او را تعریف می کند نافعتر است. سخن امام معصوم مؤید مطلب ماست که می فرماید: «من مدحک فقد ذبحک بغیر سکین». هر که تو را تعریف کند بی چاقو سرت را بریده است بواسطه هوای نفسی که در عمق جان تو ایجاد کرده است.

به بحث بازگردیم، سخن از هجرت بود و حرکت انسانها از هوای تا خدا. مولای متقیان علی علیه السلام در این ارتباط می فرماید: «يقول الانسان اتي مهاجر وليس بمهاجر فان المهاجر من هاجر السيئات ويقول الانسان اتي مجاهد وليس بمجاهد فان المجاهد من جاهد نفسه». این سخن تکان دهنده است. هشدار است که امیرالمؤمنین به شیعیان خویش می دهد. گاهی انسان فکر می کند مهاجر است در صورتی که بنادر او خطاست و او مهاجر نیست زیرا مهاجر کسی است که بین او و گناه فاصله افتاده است. نه اینکه از وطن خویش فاصله گرفته باشد. مهاجر کسی است که بین او و عقاید انحرافی جدایی افتاده و به عقاید حقه دست یافته باشد. مهاجر کسی است که بین او و اخلاق رذیله سدی ایجاد شده و او متعلق به اخلاق الله گردیده باشد. گاه دیگر انسان می پندارد مجاهد است در صورتی که اینگونه نیست. مجاهد کسی است که با هوای نفس خویش به جهاد برخاسته باشد.

لاتدع النفس و هواها.

عزیزان من، نکنند این نفس جموش را رها کنید و این طفل هوسباز هوسران بازیگوش را بحال خویش واگذارید که در اینصورت روزی خواهد رسید که می بینید عمر گذشته است و هنوز بجایی نرسیده اید.

علامه حلی از دانشمندان گرانقدری است که شیخ انصاری در کتاب مکاسب در بیان فضیلت او می فرماید: «علامه حلی صاحب کتاب جامع المقاصد کسی است

که در یک طرف ایران حدود شرع مقدس را جاری و احکام الهی را پیاده نمود و دارای مقام رفیعی است. چنین شخصیتی روزی مشاهده کرد که هنگام نماز بسر فاضل و عالیقدرش فخرالمحققین به او اقتدا نکرد و نماز خود را فرادای خواند. سؤال کرد: فرزندم، مگر من فاسق شده ام که از اقتدای به من پرهیز نمودی؟ پاسخ داد: پدرم، شبهه ای که از بی عدالتی شما در ذهن من ایجاد شد بخاطر این بود که دیدم شما وقت خود را که وقت ملت است صرف مسافرت استحبایی نمودی و از نجیب به کربلا رفتی و حال اینکه می توانستی از همین جا سلامی خدمت حضرت ابا عبدالله عرض کنی و در عوض به رتق و فتق امور مسلمین پردازدی.

علامه لیخندی زد و فرمود: فرزندم، والله در این سفر وقت من بیهوده تلف نشد و من در این چند روز یک دوره فقه اسلام را به رشته تحریر درآوردم. آنگاه کتاب تبصرة المتعلمین را که حاصل این مسافرت کوتاه بود به پسرش عرضه داشت.

دوستان، تکلیف بسیار سنگین است، ما وظیفه داریم از اوقات جوانی خویش نهایت



*** بیت مرکز تعلقات انسانی است و مرکز ثقل همه علایق و روابط در بیت است. با این وصف خروج از بیت را می توان انقطاع از علایق نامید.**

بهره برداری را بنماییم و در این راه مشکلات را به جان و دل بخریم و از کمبودها و نقایص نهراسیم. شما فکر می کنید زمانی که ما به قم آمدیم چه وضعیتی داشتیم؟ مگر آب یخ پیدا می شد؟ یا یخچال در اختیار همگان بود؟ و مگر کسی زندگی مرتب و منظمی می توانست داشته باشد؟ خداوند نعمات دنیا را به شما ارزانی کرده است تا شما را بیازماید. دنیا سنگ محک است تا مس وجود را از طلای ناب تمیز دهد.

موسی بن عمران وقتی می بیند به پول زیادی دست یافته و زندگیش روبه رفاه پیش می رود اشک می ریزد و چنین می گوید: «اللهم لاتلحقنی بقارون و اذا افتقر قال مرحبا بشعار الصالحین».

خداوند، آیا می خواهی من نیز همانند قارون مرفه باشم؟ و آیا رشته لطف خویش را از من بریده ای؟ «خدایا، مرا به قارون ملحق مفرما». و هنگامی که زندگی بر او تنگ می شود احساس تقرب می کند و خود را به خدا نزدیک می بیند. مسئله مهم این است که انسان باید در مراحل زندگی سختیها را متحمل شود تا از عهده امتحان برآید و بداند اگر در مراحل اولیه زندگی موفق نشدید بعداً که در صدریست های حساسی قرار بگیرید، امتحانات سخت تر و اشتباهات قاحش ترمی گردد.

دوستان عزیز، می خواهم ضمن بیان حالات مهاجرین الی الله نکاتی را خدمت شما تذکر شوم و آنچه را که در مدت عمر تجربه نموده ام، به تلخی و شیرینی آنها دست یافته ام و یا آنچه را که از خوبیهها و بدیها درک کرده ام بشما دوستان عزیز توصیه نمایم تا شما نگویید که بما نگفتند زیرا من می گویم متأسفانه این مطالب را به ما نگفتند و من از اینکه راهنمای دلسوزی که بتواند بدرستی مرا هدایت کند نیافته ام، سخت ناراحت و افسرده ام.

نکته اول اینکه بکوشید هیچگاه به ذهنتان خطور نکنند که از دیگران جلوتر باشید. مثلاً نامتان همواره به عظمت و بزرگی یاد شود. در حدیث وارد شده است: «ملعون من ترأس و ملعون من حدث نفسه بها». آنکه در پی ریاست بدود و یا همواره خویشان را مهابی ریاست کند ملعون است. ممکن است شما بگویید ما در ابتدای کاریم، نه ریاستی داریم و نه به پست و مقام مهمی رسیده ایم. برای چه این سخنان را برای ما می گویند؟ پاسخ این است که اینگونه امراض با گذشت زمان اوج می گیرد و رشد می کند فلذا از حالا باید به فکر مداوای آن بود. مثال می زنم: اگر با دوست خود وارد مجلسی شدید، او در صدر مجلس نشست اما شما را پایین مجلس کنار دروب نشانندند و از این مطلب تأثر روحی در شما ایجاد شد بدانید در درون وجود شما مرضی است که دارد نثر می کند و بزرگ می شود و



کسی که به خزائن غیبی پروردگار به اندازه متاع ناچیز خویشتن اعتماد نداشته باشد، زاهد نیست.

مقداری نیز بی علائقی به دنیا پیدا کنید این مسئله از مهمترین توفیقاتی است که یک انسان مؤمن متعهد می تواند در مسیر زندگی داشته باشد. می توانید از علاقه خویش نسبت به دنیا بکاهید. نمی گویم از امکانات طبیعی استفاده نکنید، خیر، امام صادق علیه السلام می فرماید: «لیس الزهد فی الدین باضاعة المال ولا ترك الحلال بل ان تكون بما فی یدالله اوسع بما فی یدک ومن كان اوسع بما عنده فليس زاهدا». زهد تلف کردن اموال و ترک حلال نیست بلکه این است که انسان بداند آنچه در نزد خداست بیش از آن است که در نزد خود دارد و کسی که به خزائن غیبی پروردگار به اندازه متاع ناچیز خویشتن اعتماد نداشته باشد، زاهد نیست.

با خدا باشید، علائق را از خود دفع کنید و از بیت که مرکز علاقه هاست خارج شوید و بسوی پروردگار که مصدر همه فیوضات است حرکت کنید که انشاءالله در آینده ای نزدیک جامعه ای نورانی از صاحبان تقوی و فضیلت داشته باشیم و در این راه از شکست ها نهراسید که هر شکست پلی برای پیروزی است.

حتماً در قرآن داستان خضر و موسی را خوانده اید. وقتی که حضرت خضر به کشتی صحیح و سالم وارد می شود شروع می کند به سوراخ کردن کشتی. حضرت موسی اعتراض می کند که کشتی مردم را خراب کردی و آنرا سوراخ نمودی. خضر جواب می دهد: جناب موسی، صبر داشته باش من این کشتی را خراب کردم تا باقی بماند:

«اما السفينة فکانت لساکین یعملون فی البحر فاردت ان اعیبها وکان وراءهم ملک یاخذ کل سفينة غصبا» اما در ادامه راه به سلطان جائری بر می خوریم که اگر کشتی سالم باشد آن را به نفع خویش

دنیال شخصی خشک مغز و احمق عده ای حرکت کنند که صدای پای آنان به گوش آن شخص پیشگام برسد، جز مفسده چیزی در پی نخواهد داشت. زیرا او از صدای گام آنان مغرور شده و با به وادی تکبر خواهد نهاد.

نکته دوم اینکه هر چقدر در طول زندگی به مقامات عالیتری دست یافتید در کسب تقوی و پرهیز کوشا تر باشید؛ زیرا انسانی که الگوی دیگران قرار می گیرد مسئول اعمال آنان خواهد بود.

روزی محصلی ساده با چند کتاب که زیر بغل زده بود وارد یکی از حوزه های علمیه اصفهان شد و شروع کرد جامع المقدمات را از باب بسم الله فرا گرفتن.

«... اول العلم معرفة الجبار و آخر العلم تفویض الامر الیه...» چند روزی که گذشت نبوغ سرشاری از خود نشان داد اما محیط را برای رشد ابعاد علمی و معنوی خویش مستعد ندید، حرکت کرد و با قافله ای به سمت نجف رفت و در آنجا مشغول درس و بحث شد... سالها گذشت تا به مقامی نایل شد که در رادیوهای ایران و عراق او را به عنوان آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی مرجع تقلید شیعیان به جهان اسلام معرفی کردند و چون ریاست او با تقوی توأم بود چندین میلیون نفوس حلال و حرام خود را از «وسيلة النجاة» او بدست می آوردند و در عبادات و اعمال دین خویش از او تقلید می کردند و آنگونه که امام صادق علیه السلام در تعریف تقلید فرموده است: «جعل العمل قلادة علی عنق الشخص» مسئولیت اعمال خویش را برعهده اوست گذاردند.

روزی امام صادق علیه السلام به همراه یکی از علمای اهل سنت در مجلسی نشسته بودند. عوامی از در وارد شد و خطاب به آن شخص گفت: آقا تو این حرف را زدی و من اعمال خود را بر مبنای حرف تو تنظیم کردم از این رومسئولیت علم در قیامت بهمه تو خواهد بود. او جوابی نداد اما امام صادق فرمود: جواب بدهی یا ندهی چون او به سخن تو عمل کرده است، مسئولیت عملش بهمه تو خواهد بود.

متقی باشید و از گناه پرهیز کنید و آنچنان از معاصی بدور باشید که ماهها و سالها بگذرد و از شما گناهی صادر نشود.

این مرض در آینده شما را به وادی هلاکت خواهد کشانید. علی علیه السلام می فرماید من نفس خود را با تقوی و خویشتن داری زیر فشار و ریاضت قرار داده و آن را در برابر نیروی عقل خرد کرده ام تا در روز قیامت از مهالک در امان باشد.

خود را ریاضت بدهید. به خویشتن خطاب کنید آنگونه که امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای صباح بیان داشته است: «فواها لها لما سولت لها ظنونها و مناهها و تمالها لجرأتها علی سیدها و مولایها». وای بر این نفس که گمانها و آرزوهای باطلش نزد او جلوه گر شد و نابود باد نفس که بر آقا و مولای خود جرات کرد و به انجام معصیت مبادرت ورزید.

ای نفس بلید، گناه کردی و مرا شرمنده ساختی و آبروی مرا بردی. توجه کنید که در این دعا صحنه قیامت چگونه ترسیم شده است: «رب لا تقضحنی یوم القیامة علی رئوس الاشهاد». خداوندا



از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام مهاجر کسی است که از گناهان هجرت نماید و نفس خویش به جهاد برخیزد.

مرا در قیامت، آنگاه که همه در ملاء عام بمن می نگرند و چشم بر گناهان پوشیده من دارند، مفتضح و رسوا مکن. من مدتها در جستجوی این بودم که بدانم چرا در این دعا ترکیب «لا تقضحنی علی رئوس الاشهاد» آمده است؟ عاقبت دریافتم که گاه بعضی از محاکمه ها در جای بالا تری انجام می شود که همه مردم متهم را ببینند و به گناهانی که از پدر، مادر و اقوام خود کتمان می نمود واقف شوند. این است که من به دوستان عزیز سقارش می کنم نفس خود را از حالا چنان تربیت کنند که حس تقدم و تکبر و حب ریاست در آن یافت نشود. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «اذا حقق النعال فی اعقاب الرجال مفسدة للنوکا». اگر به

مصادره می کند. من آن را خراب کردم تا باقی بماند.

امام صادق علیه السلام نیز در باب تقیه در مجلسی از زراره انتقاد می کند برای اینکه جان او را حفظ کند، آنگاه به فرزندان او حسن، حسین و عبیدالله می گوید بروید به بدرتان بگوئید من ترا دوست دارم، ترا شکست می دهم، به آبروی تو لطمه وارد می کنم زیرا می خواهم باقی بمانی. آنگاه می فرماید: اگر زراره و محمدابن مسلم نبودند همه آثار پدرم امام محمد باقر علیه السلام از بین رفته بود و تا قیامت نام آنان زنده خواهد بود. این از اثرات تقواست و امیدوارم شما نیز اینچنین باشید.

نکته دیگر اینکه ایام را مقتم بشمارید و بر شما وفا می آید از ائمه علیهم السلام یا تولدی از ایشان نگذرد مگر اینکه در آن روز با آنان رابطه خویش را تقویت نمایید. عده ای برای ائمه اطهار ولایت تکوینی قائلند. یعنی تمام حرکات، سکنات و انقلاب را در عالم وجود به اراده آنان تحت اراده الله می دانند. ما یا به چنین ولایتی معتقدیم و یا حداقل قائل به این سخن هستیم که «بکم فتح الله و بکم یختم». یعنی انجام امور بمعهد خداست اما علت غایی ائمه اطهار هستند. بنابراین ارتباط ما در همه امور باید با آنان قوی باشد.

آری، مقام شما بالاست. خود را ضایع نکنید و بگناه نفروشید. شما از جانب خداوند نیابت دارید، خود را با پول و ثروت و ناز و نعمت مبادله نکنید. «الا ان تمن ابدانکم الجنة فلا تموهوا بهیرها». بدانید قیمت بدنهای شما بهشت است، پس آن را بفریهشت نفروشید.

خداوند در قرآن به پیامبر دستور می دهد که مردم را آگاه نماید و نسبت به خسران خویشان واقف کند: «قل ان الخاسرین الذین خسروا انفسهم» ای پیامبر (به مردم) بگو خسران واقعی خسران نفس است. خسارت در تجارت چندان مهم نیست اینکه کالایی را صد تومان خریداری کنید و پنجاه تومان بفروشید. خیر، زیانکاران حقیقی خویشان را باخته اند و بزبان داده اند. زیان این است که پس از سالهای متمادی هیچ نمری برای جامعه مسلمین نداشته باشیم. حتی گاه از علم خویش نیز دریغ کنیم و بنابر حدیث معروف «زکات العلم نشره»

مانع الزکوة گردیم. بگذارید خیرات و میراثی که از سرچشمه وجود ما جریان می یابد فراگیر باشد. در حدیث وارد شده است: «المؤمن قلیل المؤمنة و کثیر المعونة». مؤمن کم خرج و پربرود است.

در اطراف شام روستایی وجود دارد که از قدیم الایام تمام مردمان آن شیعی و علاقه مند به علی ابن ابیطالب و اهل بیت هستند و این تک روستا در بین همه روستاهای اطراف آن که تماماً اهل تسنن هستند چون خورشیدی می درخشد و این درخشش و جلوه گری هم اکنون نیز ادامه دارد. علت این است که دستگاه ظلم و جور معاویه چند روزی مردی سیاه چرده و نازک اندام و فقیر را بدانجا تبعید کرد. این مرد که جز ابوذر کسی نبود در آن مدت کوتاه چنان تابید که شماع تابش او هنوز حرارت بخش قلوب مردم خداجوی آنجاست.

شما را بخدا بیایید دست به دست هم دهیم و از بیت نفس خارج شویم و هجرتی بسوی خدا کنیم.

ای ولی عصر، ای امام زمان توقع نواز این ملت جز این نیست که در بین آنان گناهی نباشد، هوی و هوس نباشد و بتوانند خوب خدمت کنند.

بنشینیم و با خود حساب کنیم که اگر تک ما را نام ببرند و نظر شریف امام



در حدیث آمده است:
«المؤمن قلیل المؤمنة و کثیر المعونة». مؤمن کم خرج و پربرود است.

زمان را پیرامون اعمال و رفتار ما بپرسند پاسخ آن حضرت چه خواهد بود؟ آیا می فرماید: او از ماست یا می گوید: او مربوط به ما نیست؟

مرسوم است کسانی که در نجف اشرف درس می خوانند شبهای چهارشنبه به مسجد سهله می روند و می گویند هر کس مرتب چهل شب چهارشنبه به آنجا برود وجود

اقدس حضرت صاحب الامر را در آنجا زیارت می کند. ما مدت قلیلی در نجف بودیم و می دیدیم که افرادی سخت مواظب این امر بودند و با این فکر می زیستند که ما باید با کسی ارتباط داشته باشیم. ما زیر نظر او هستیم و او مقتدای ماست.

نکته آخر این است که بیاید به حساب و کتاب خود رسیدگی کنیم. ببینیم در ماهها و سالهایی که از عمر ما گذشته است چقدر اختلاف شرع و ادب و اخلاق، نعوذ بالله از ما سر زده است؟ جوانی یکی از بهترین نعمت های الهی است که اگر او را از دست دهید همه چیز خود را از دست داده اید. باید جوانی را صرف تربیت الهی خود کنید و بدانید گناه سم مهلکی است برای ساقط کردن شخصیت روحانی انسان.

روزی پیامبر اکرم در مسجد دو نفر جوان را دید که با یکدیگر گفتگومی کردند و می خندیدند و آهسته آهسته بسم های آنان به قهقهه کشیده شد. حضرت سری تکان داده و فرمود: این جوان را می بینید؟ هفته بعد عمرش به اتمام خواهد رسید. عمری که اینگونه می گذرد و چون برف تموز آب می شود، ارزش گناه و معصیت را ندارد.

امید است انشاءالله دوستان عزیز توجه به موقعیت خود پیدا کنند و در اوقات خویش خصوصاً در شب های جمعه و روزهای جمعه وقتی را برای خود قرار دهند تا با معبود خویش ارتباطی داشته باشند. یکی از اساتید بزرگوار در هر عصر جمعه درب حجره را می بست و از همه کس رشته اتصال می گسست، در آنجا چه می کرد نمی دانم اما وقتی بیرون می آمد می دیدم از بس گریه کرده چشمانش سرخ شده است. ارتباط با خدا شما را قوی می کند و با قوت روح تأثیر مطالب در عمق جان دیگران بیشتر خواهد شد. امیدوارم خداوند به همگی ما توفیق خیر و نیکی عنایت فرماید.

• بی نوشتها:

۱- سوره نساء، آیه ۱۰۰

۲- سوره کهف، آیه ۷۹

۳- ترجمه: با شما (ائمه طاهرين) هر کاری آغاز می شود و با شما امور پایان می پذیرد.

۴- سوره زمر، آیه ۱۵

۵- حدیث امیرالمؤمنین. ترجمه: زکات علم نشر آن است.